

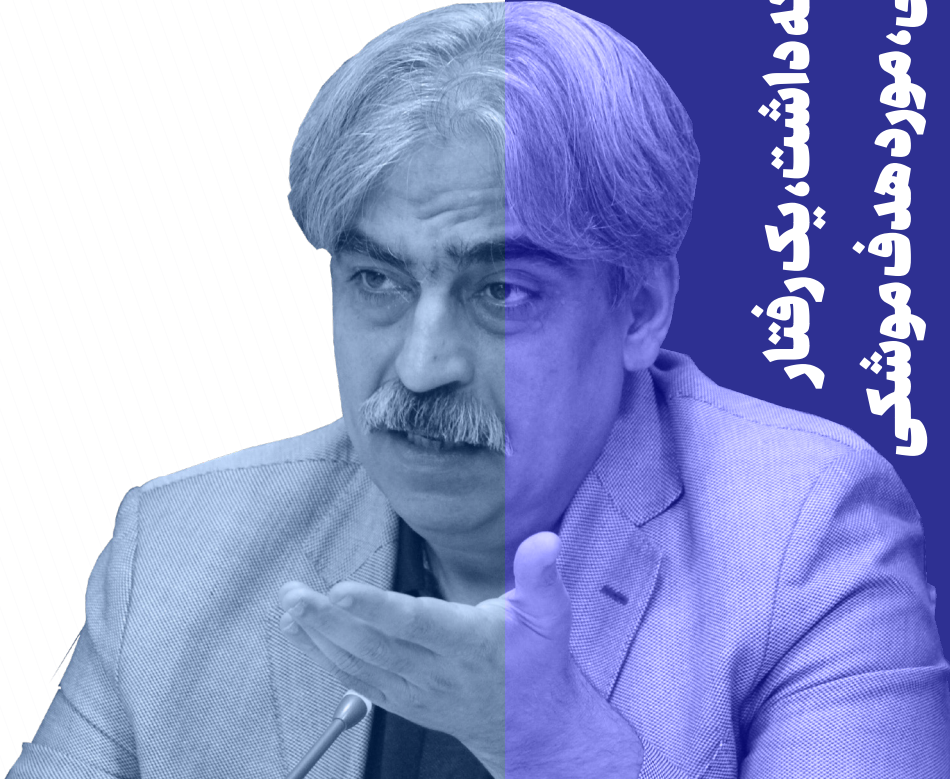
اشاره | دلیل ترور شهید سلیمانی از سوی آمریکایی‌ها و پذیرش این ریسک از سوی رئیس‌جمهور وقت آمریکا در کنار مسائلی چون ارتباط این ترور با مسائل داخلی و رویکرد دولت مستقر در ایران، بحث انتقام سخت و اخراج آمریکا از منطقه و ...، از جمله مسائلی است که مورد توجه و سؤال بسیاری از کارشناسان و حتی عموم مردم بوده و است. برای گفتگو حول محور این مسائل، به سراغ دکتر سید مصطفی خوش چشم، تحلیلگر ارشد مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای رفتیم تا نظرات ایشان را در این خصوص بدانیم.

مصاحبه



سید مصطفی خوش چشم:

حمله به عین‌الأسد علی‌رغم همه مزایایی که داشت، یک رفتار حداقلی و ناکافی نبود و باید رژیم صهیونیستی، مورد هدف موشکی و پهپادی ایرانی قرار می‌گرفت.



اولین سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چه چیزی باعث شد تا پنتاگون، زیر بار ریسک ترور شهید سلیمانی برود و این گزینه را مقابل ترامپ قرار دهد؟

آمریکا برای این‌که در استقرار نیرو به سمت دریای جنوبی چین، تغییر رویکرد داشته باشد تا با تنش افزایی و جنگ ترکیبی، رشد اقتصادی چین را مهار کند و همچنین، برای اینکه بتواند با روسیه، رویارویی نیابتی داشته باشد، نیاز داشت که منابع نظامی و ارتباطی خود را جابجا کند و این امر، در حالی بود که با کم‌رنگ شدن حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا، قطعاً قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه با جهش مواجه می‌شود، زیرا طی سال‌هایی که آمریکا در عراق و افغانستان حضور داشت و در ۳۸ پایگاه نظامی، نیروها و عملیات آن‌ها مدیریت می‌شد، ایران به رهبری حاج قاسم سلیمانی، توانست آمریکا را در اجرای طرح‌هایش با شکست مواجهه کند و ایشان، باعث شدند که عمق استراتژیک ایران تا دریای مدیترانه گسترش پیدا کند، لذا این تغییر راهبردی آمریکا به سمت دریای جنوبی چین و روسیه، موجب چند برابر شدن قدرت جمهوری اسلامی ایران می‌شود؛ بنابراین، آمریکایی‌ها به دنبال طرح جایگزین برای استقرار در منطقه رفتند تا قدرت ایران را در داخل منطقه خود نگاه دارند.

اولویت اقدام آن‌ها، پیمان ابراهیم با رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی بود و در گام بعدی، ترور حاج قاسم بود که به عنوان رهبر جبهه مقاومت، حضور او با پتانسیل و ظرفیت بالا صورت می‌گرفت و نقطه اتکای محور مقاومت محسوب می‌شد و بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران، بر این باور بودند که ایشان، غیر قابل جایگزینی است؛ لذا او را ترور کردند تا در گام‌های

بعدی، اجزای محور مقاومت را دچار تنش‌های مرزی پیرامونی کنند و دست به بی‌ثبات‌سازی اقتصادی داخل کشورهای مقاومت، به ویژه ایران بزنند. در همین راستا، رژیم صهیونیستی و اعراب، سعی کردند تا با گسترش نیروهای اطلاعاتی موساد و استفاده از نیروهای تروریستی در جنوب (امارات، بحرین و عربستان) و شمال کشورمان (کردستان عراق، ترکیه و نخجوان آذربایجان)، ایران را دچار تنش با همسایگان کنند و حتی اگر این نیروها دست به اقدام عملیاتی خاصی هم نمی‌زدند، جمهوری اسلامی ایران از این گروه‌ها ضربه می‌خورد.

در داخل نیز سعی در ایجاد اغتشاش می‌کنند تا کشور را دچار بی‌ثباتی اقتصادی، سیاسی و امنیتی کنند که ایران در داخل مرزهای خود، ماندگار شده و نقش آن در ارتباط با محور مقاومت، کم‌رنگ‌تر شود. بی‌ثباتی‌های عراق و لبنان نیز در طول سال‌های گذشته در همین چارچوب، انجام شده است تا با استفاده از حوزه‌های مشابه جنگ ترکیبی، این کشورها نیز دچار ضعف شوند؛ بنابراین، ترور حاج قاسم یکی از اصلی‌ترین بخش‌های این پازل بود تا بتوانند در فقدان ایشان، گام‌های بعدی را بردارند. مشخص است که اگر حاج قاسم از سر راه آن‌ها برداشته نمی‌شد، هزینه‌های بسیار بیشتری برای غربی‌ها و رژیم صهیونیستی داشت که کار آن‌ها به مراتب سخت‌تر از زمان حال بود.

به نظر شما با توجه به اوج‌گیری فعالیت‌های نیروی قدس و شهید سلیمانی در ۱۵ سال اخیر، چرا او با ما حاضر به پذیرش ریسک ترور ایشان نشد؟

این طرح از قبل، طراحی شده بود اما اجرای آن از زمان ترامپ کلید خورد، یعنی از زمانی که آمریکایی‌ها

و اروپایی در کنار آمریکا در این ترور، نقش داشتند و می‌بایست هزینه‌های آن را کاملاً آشکار پرداخت می‌کردند. متأسفانه رویکرد انفعالی که در این زمینه در دولت قبل وجود داشت، باعث می‌شد که تصمیمات کلی نظام نیز تحت تأثیر قرار بگیرد، اگرچه دولت در این زمینه، تصمیم‌گیرنده نبود اما نگاه و نظراتش، به وضوح می‌توانست تأثیرات زیادی بر اتخاذ تصمیمات نهایی داشته باشد.

هرچند بحث سیاست انتقام سختی که توسط رهبر معظم انقلاب مطرح شد، مجموعه‌ای از اقدامات بود که مهم‌ترین آن‌ها، اخراج آمریکا از منطقه است اما بسیاری سعی کردند تا انتقام این ترور را در حمله به عین‌الأسد خلاصه کنند، به نظر شما در آن برهه، حمله به عین‌الأسد کافی بود؟

حمله به عین‌الأسد، بسیار خوب بود و فواید زیادی داشت که قدرت نظامی ایران را نشان داد و هیمنه آمریکا را در جهان شکست، همچنین، نشان داد ایران به سادگی از هر اقدامی نمی‌گذرد و خرید تسلیحات نظامی از ایران توسط کشورهای دیگر، به چشم می‌خورد. علی‌رغم همه این مزیای، این، یک رفتار **حداقلی و ناکافی نبود و باید رژیم صهیونیستی، مورد هدف موشکی و پهبادی ایرانی قرار می‌گرفت.** این کار باید به صورت محدود اما قدرتمند، صورت می‌گرفت که متأسفانه این عمل صورت نگرفت و البته انتقام اصلی، اخراج آمریکا از منطقه است.

به نظر شما بعد از ترور شهید سلیمانی، بحث اخراج آمریکا از منطقه تا چه اندازه پیش رفته است؟ آیا این سیاست، مورد

متوجه شدند، ایران هیچ هراسی از تهدیدات نظامی آمریکا ندارد و با آن، نمی‌توانند ایران را مجبور به عقب‌نشینی کنند و از طرف دیگر در زمان اوباما، این امید وجود داشت که ایران، بعد از برجام ۱ (هسته‌ای)، سراخ برجام ۲ و ۳ (موشکی و منطقه‌ای) برود و به این شکل، آن را مهار کنند و بتوانند برای چند سال، تنش‌ها با ایران را پایین بیاورند. **در زمان ترامپ و بعد از خروج از برجام نیز این طراحی انجام شد اما بعد از آن، متوجه شدند که ایران، عقب‌نشینی نمی‌کند لذا به سمت گزینه ترور رفتند.** البته این گزینه را نباید فقط به‌عنوان آلترناتیو برجام دید و ریشه‌های جنگ ترکیبی که علیه ما شروع شد، از زمان ترامپ با انعقاد پیمان ابراهیم بود و در حقیقت، نوعی از فشار ترکیبی بر کشور وارد شد تا در مؤلفه‌های مختلف، دچار تضعیف شود که هم مجبور به باز اعمال و باز قبول برجام با شرایط آمریکایی شود و هم به سمت توافق موشکی و منطقه‌ای حرکت کند. این طرح، می‌تواند در چارچوب کلی تقابل ایران و آمریکا به‌عنوان یک آلترناتیو و کمک به پیشبرد اهداف آمریکا دیده شود.

رویکرد دولت مستقر در ایران (دولت روحانی) و اغتشاشات آبان ۹۸ را تا چه حدی در این مسئله مؤثر می‌دانید؟

قطعاً دولتی که به دنبال راهکارهای افراطی مذاکراتی و یک طرفه باشد و از ابزارهای قدرت استفاده نکند، بیشتر کشور را با این تهدیدها مواجه می‌کند. در تقابل مسئله ترور حاج قاسم نیز در گام اول، به صورت حداقلی رفتار شد. اگرچه هدف غایی ما، اخراج آمریکا از منطقه است اما در قدم اول، باید رژیم صهیونیستی مورد هدف قرار می‌گرفت و فرصت مناسبی بود که این رژیم، زهرچشم ایران را بجشد. قطعاً رژیم صهیونیستی در کنار چندین کشور عربی

توجه جدی مسئولان سیاسی، امنیتی، نظامی و حتی اقتصادی ما است؟

با توجه به این که خود آمریکایی‌ها نیز به دنبال جابجایی نیرو به سمت شرق آسیا و کمرنگ شدن در منطقه هستند، بخش‌های زیادی از این اتفاق، همین الآن صورت گرفته است و اعلام شد که یکی از دلایل آن، ترس از موشک‌های ایرانی بود و رأس هرم فرماندهی آمریکا، به داخل منتقل شده است. پایگاه‌های دیگر نیز یا از منطقه رفته‌اند یا به سمت اردن عقب رفته‌اند. البته این موضوع، هم در راستای انتقام سخت ما است و هم به دنبال تغییرات راهبردی که پنتاگون و به ویژه آمریکا دارند و در حال انجام آن هستند که در این تغییر راهبردی، چین را به عنوان تهدید می‌دانند. البته این به این معنا نیست که آمریکا به دنبال خروج کامل است، هرچند سعی می‌کند تا بخش‌های عمده‌ای از نیروها را در دریای جنوبی چین مستقر کند. آمریکایی‌ها بخش عمده‌ای از توان اطلاعاتی خود را صرف اوکراین و چین کرده‌اند و در چارچوب پیمان ابراهیم، سعی می‌کنند رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی را جایگزین خود کنند. همچنین، نوع نگاهشان را از حوزه نظامی صرف به جنگ‌های ترکیبی و امنیتی تغییر داده‌اند. از زمان ترامپ - که معتقد بود برای عربستان، حاضر به جنگ نیستیم اما حمایت می‌کنیم - تهدیدات سخت آن‌ها به تهدیدات نرم، تروریستی، نیمه سخت و اقتصادی تبدیل شد و به دنبال آن، رژیم صهیونیستی، عربستان و امارات نیز همین رویه را در پیش گرفتند؛ بنابراین، حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا هم به دلیل تغییر نگاه و هم فشارهای ایران، کمرنگ شده اما جنسشان تغییر کرده است.



بوده باشد، در چارچوب اهداف راهبردی آمریکا بوده است؛ بنابراین، مخالفتی نداشتند و در حقیقت، این اقدام از سوی دستگاه حاکمیت آمریکا بوده است. بیشتر آمریکایی‌ها توقع انتقام را داشتند و دارند و هنوز هم از مقامات آمریکایی،

محافظت می‌شود و نگران هستند که بخشی از انتقام سخت ایران، صورت بگیرد و هرچه زمان بگذرد و اتفاقی رخ ندهد، این نگرانی کم‌رنگ‌تر می‌شود. ترامپ، بارها اشاره کرد که رژیم صهیونیستی، او را تنها گذاشت و نسبت به رفتار بنیامین نتانیاهو، اعتراض داشت

اما آمریکایی‌ها قطعاً در چارچوب اهداف راهبردی، دست به این اقدام زدند. اگرچه ارزش حاج قاسم بالا است و از ایشان، کینه داشتند اما این اقدام، تنها یکی از اقدامات آمریکایی در چارچوب تغییرات راهبردی در سطح جهانی بود که در خصوص تقابل ایران صورت می‌گرفت و گام اول، اجرای پیمان ابراهیم بود و بعد از حاج قاسم نیز گام‌های دیگری برداشته شد که هنوز هم ادامه دارد؛ بنابراین، ما با یک فرایند راهبردی طرف هستیم نه یک اقدام منحصربه‌فرد و یگانه.



مسئله «اخراج»، بیشتر مورد توجه نیروهای نظامی ما قرار گرفته است و گمان می‌کنم که مسئله، فقط در چارچوب اخراج نظامی دنبال می‌شود. حال آن‌که با توجه به تغییر جنس تهدیدات آمریکا، لازم است ایران برای مقابله با این چارچوب‌ها، افکار و راهبردهای جدیدی را پیگیری کند و چیزی که مشخص است باید بیشتر به دنبال تقابل در حوزه‌های نرم و نیمه سخت باشیم و در کنار این حوزه‌ها، قطعاً اخراج نظامی آمریکا نیز باید دنبال شود اما نباید این تقابل را تنها به حوزه‌های سخت محدود کرد.

درنهایت، به نظر شما اولاً؛ آیا همه آمریکایی‌ها با این ترور موافق بودند و ثانیاً؛ به نظر شما، آیا آمریکایی‌ها هنوز هم معتقدند که این ترور، باید صورت می‌گرفت یا اینکه دوران پس از حاج قاسم، آن قدر تفاوت نداشته است که بخواهند، سایه سنگین انتقام را بر سر خود احساس کنند؟

دموکرات‌ها و جمهوری خواهان به شکل عیان، بیان کردند که موافق این ترور بودند اما اگر دموکرات‌ها مخالفتی داشتند، به دلیل انگیزه‌های ترامپ بود؛ یعنی نگران این بودند که شاید ترامپ برای مقاصد انتخاباتی و شخصی، دست به این اقدام زده باشد اما بعدها دیدیم که این اعتراضات از سوی دموکرات‌ها، کم‌رنگ‌تر شد زیرا اگر به دلیل مقاصد شخصی هم